



در میان کشورها و اقوام و ملل دارای تاریخ کهن و فرهنگ اصیل، (فرهنگ و ادب) از اصطلاحات پربسامدی است که مفهوم بسیار گسترده آن با مظاهر و ویژگیهایش، یکی از بزرگترین برتریها و عوامل فخر و ناز مردمان صاحب آن در پهنه گیتی به شمار می رود، خصیصه ای که تمام سرزمینها و ملیتهای جهان با دیده بزرگداشت بدان می نگرند و آن چنان مهر و شوقی به بهره گیری از آثار آن دارند که رشته های چون (فرهنگ و ادب تطبیقی) پی افکنده می شود و عده ای دهها سال از زمان زندگی خویش را وقف فراگیری و تحقیق و سپستر تعلیم زبان و ادب و فرهنگ غنی سرزمین و مردمی دیگر می کنند. در این زمینه، بهره ملل کهن پیشینه صاحب ادب استوار و شکوهمند از نظر احترام و اعتبار و اعتنای جهانی بسی برتر و چشم گیرتر است و بی گمان ایران زمین نیز به همراه چند سرزمین نامبردار دیگر، در گروه کشورهایی است که در مقام تمثیل اگر از کرات دیگر منظومه شمسی، خواستار آثار برجسته ای برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ذوق و ادب بشر ساکن زمین باشند، شاهکارهای گران ارجی چون شاهنامه و مشوی را با هم داستانی دانشوران سراسر گیتی به عنوان مشت نمونه خروار عرضه خواهد کرد. با توجه به این واقعیت افتخارآمیز، نخستین انتظار از دارندگان چنین

فرهنگ و ادب درخشانی، بیشترین حد کوشش جهت حفظ، پیش برد، شناسایی و شناساندن آن است و این، بنیادی ترین خویشتکاری فرهنگی هر ایرانی آزاده در برابر زبان و ادبیات و فرهنگ پرمایه خویش به شمار می رود. از آن جایی که خردمندی و هوشیاری از ویژگیهای برجسته ایرانیان فرهیخته است، همواره این وظیفه فرهنگی - ملی خود را به دیده داشته و کمر به انجام آن بسته اند: از حفظ اشعار و نقل زبان به زبان آن و کتابت آثار علمی - ادبی و... تا برپایی همایشهای علمی امروزین، جملگی مسیر تاریخی و در عین حال پیشرفت کننده این مهم را نشان می دهد، اما با این همه باز در قرن پانزدهم قمری ما با کاستیها و کمبودهایی در زمینه (زبان و ادبیات پارسی) روبرو هستیم که گهگاه در مقالات و سخنرانیها با عناوینی چون: ضعف تحقیقات ادبی، مشکلات تدریس ادبیات، عقب ماندگی نقد و تعابیری همانند از آنها سخن می رود و بعضاً راه کارهایی پیشنهاد می شود، یادداشت مختصر حاضر نیز در جرگه گفتارهای مذکور است که به طرح و بررسی یکی از سودمندترین روشهای گسترش علمی و پیشرفت اصولی تحقیق و تدریس و تنقید در حوزه (زبان و ادبیات پارسی) می پردازد که پیشتر در قالب اشارات و پیشنهادهایی به صورت پراکنده و ضمنی بیان شده اما - به گمان بسیار - نخستین بار است که در یادداشتی ویژه مورد بحث قرار می گیرد و امید است که حکم اقتراح گونه ای را نیز داشته باشد تا صاحب نظران و اهل فن با مباحث و دیدگاههای علمی تر و دقیق تر، پرتوهای بیشتری را بر موضوع بیفکنند، چراکه آرمان والای نهایی بهبود روشمند پژوهشهای مربوط به فرهنگ و زبان و ادب ماندگار ایران است و بس.

نگاهی کوتاه و بسیار اجمالی به تاریخ علم نشان می دهد که در گذشته، شمار و دامنه معارف بشری آن چنان متعدد و گسترده نبوده است به گونه ای که علما

می توانستند با خوشه چینی از خرمن هر دانشی، بهره هایی از علوم گوناگون را حاصل و خود را به صفاتی چون حکیم و امثال آن متصف کنند و برای نمونه خواجه نصیرالدین توسی در کنار معیارالاشعار (در عروض فارسی) اساس الاقتاس (در منطق) و رساله معیبه (در هیئت) و فصول نصیریه (در مسائل دینی) را که مجموعه کتابهایی درباره دانشهای جداگانه است، تألیف می کرد. دانای توس نیز با در نظر داشتن پراکنده خوانیهای دانشوران پیشین و جامعیت آنهاست که چنین اندرزهایی می دهد:

ز هر دانشی چون سخن بشنوی

از آموختن یک زمان نغوی

بیاوز و بشنو ز هر دانشی

بیای ز هر دانشی، رامشی اما با گذر زمان و پیشرفت دست آوردهای انسان و در نتیجه وسعت علوم، دانش بخش بندی و گرایشی شد و ادبیات و فلسفه و پزشکی و نجوم و غیره هر یک به صورت علم خاصی درآمد که احاطه عمیق بر یکی از آنها دانشمند را از توجه دقیق و ژرف به دیگری بازداشت و اگر گوشه چشمی نیز بود بیشتر از سر ضرورت یا علاقه و در حد آشنایی مختصر با کلیات، آن هم در حیطه علوم هم گروه باقی ماند مانند: آشنایی یک ادیب با فلسفه که هر دو علم زیرمجموعه کلیتی به نام (علوم انسانی) هستند. امروزه این علوم به چنان غنا و ژرفایی رسیده اند که هر یک بتنهایی ایجاد گرایشهای ویژه ای را ایجاب می کنند، به سخنی دیگر سرعت و وسعت پیشرفت دانش، تخصصها را هم اخص کرده است و مثلاً (علم طب یا همان دانش پزشکی) به عنوان یکی از گرایشهای خاص علم گذشته و امروز، نیازمند تخصصهای جزئی تر و گرایشی تر درون رشته ای است. (ادبیات) نیز که در جهان امروز چونان دانش ویژه ای شناخته می شود از این قاعده مستثنا نیست و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

سجاد آیدولو

سجاد آیدولو

# اهمیت طختس طختت تخت

(تخصصی شدن ادبیات) یکی از کارآمدترین روشهای علمی تر کردن آن است، مُراد از اصطلاح (تخصص در ادبیات) عبارت است از گرایش خاص و صرف به مطالعه و بررسی یک موضوع، متن یا فن ادبی با توجه به کلیه جزئیات و امور فرعی وابسته بدان در عین شناخت کلی همه علوم و بیشتر آثار ادبی و چون بحث بر سر (زبان و ادبیات ایران) است، منظور از فنون و متون نیز دانشها و آثار ادب پارسی است.

برای تأیید و تاکید موضوع (اهمیت تخصص در ادبیات) و حتی فراتر از آن (ضرورت تخصص) دلایلی چند را می توان اقامه کرد، نخست این که هر یک از آثار اصلی و مهم ادب ما از پشتوانه عمیق و ژرف ساخت گستردهای برخوردارند چنان که شناخت درست و دقیق آنها مستلزم آشنایی با دسته‌ای از علوم و معارف وابسته است که گرچه در مقایسه با آن متن خاص در حکم فرع می باشد اما بی اطلاعی از آنها سبب ماندن در کالبد و روساخت متن مورد بررسی و ناتوانی از فهم و شناخت آن - به معنی دقیق کلمه - است، برای توضیح بیشتر این مورد نمونه‌ای ذکر می کنیم: شاهنامه به عنوان یکی از ارکان فرهنگ و ادب ایران، متن بسیار مهم و درخور پژوهشی است که بررسی و شناخت آن، امروز با نام دانش (شاهنامه شناسی) در گستره گیتی مطرح است، با این که اساس اصلی این علم تخصصی متن شاهنامه می باشد، لازمه شاهنامه شناسی و حتی شاهنامه پژوهی آگاهی از: اساطیر ایران و در حوزه وسیع تر اسطوره‌های هند و اروپایی، فرهنگ و ادب اوستایی و پهلوی، تاریخ حماسه سرایی ایران، متون حماسه گونه پیرو شاهنامه، دستور زبان و سبک آثار نظم و نثر زمان سرایش شاهنامه، تاریخ ادبیات عصر فردوسی، آثار عربی و پارسی در بردارنده رویدادهای ایران پیش از اسلام و... است که مطالعه و آموختنشان خود طالب یک عُمر است و به همین سان است مثنوی

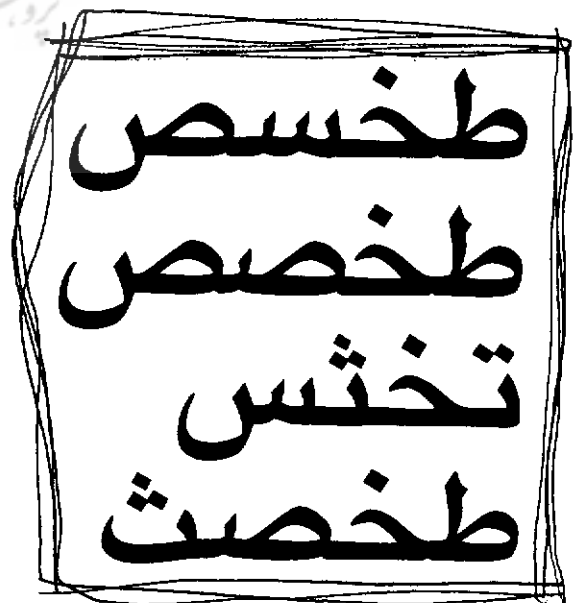
مولوی و چند اثر مهم دیگر که محقق به تعبیر فردوسی: یکی بی کران ژرف دریا بدید. با این وصف پژوهشگر، استاد و دانشجویی که در اندیشه تحقیق و تعلیم علمی و یاریک بینانه ادبیات است شایسته است که در پی کسب تخصص در یک متن یا فن خاص ادبی برآید و با این فعالیت گرایشی خود به ژرفاهای ناگه‌ای آن ره یابد و کیفیت تحقیق و تدریس اثر یا دانش مربوط را بالاتر ببرد و سدا البته همین که عمر گرانبمایه را صرف این هدف سترگ علمی کرده، آثار دقیق، جامع و مستندی را به جهان پژوهش ارائه کند به توفیق بزرگ و مانایی دست یافته است. لذا لزومی ندارد - و اساساً ممکن هم نیست - که شخص در کنار مثلاً (شاهنامه شناسی)، (سعدی شناسی) صاحب نظری نیز بشود چون آشنایی در هر کدام از این اقیانوسها، چهار پنج دهه زمان می خواهد که پژوهشگر تنها سیاهی کرانه‌ها را از دور ببیند. «بزرگمهر گفت: همه چیز همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند.»<sup>۱</sup>

نکته دیگر این است که اگر استاد و محقق و دانشجوی ادبیات (تخصص) را به یک سو نهد، زمان کافی و مناسب برای بررسی و شناخت دقیق و عمیق نه همه که حتی متنهای معتبر و مهم ادبی را هم نخواهد داشت و این امر موقعی دشوار تر و وقت گیر تر است که شناسایی و مطالعه منابع تحقیقی مربوط به این متون و نیز علوم ادبی - چه مقالات چاپ شده در مجلات داخل و خارج کشور و چه کتابهای منتشر شده - را نیز بر آن بیفزاییم. از جانب دیگر امکانات مالی و مادی اکثر قریب به اتفاق پژوهشگران و استادان و دانش جویان در اندازه‌ای نیست که توانایی خرید و مطالعه همه کتابهای چاپ شده در باب شاعران و نویسندگان قدیم و جدید ادب پارسی و دانشهای ادبی را برای آنها فراهم کند. برای نمونه در طول یک سال چند ده مقاله و کتاب درباره (حافظ) در ایران و کشورهای دیگر منتشر

می شود، به همین قیاس در باب فردوسی و سعدی و مولوی و نظامی و عطار و نقد ادبی و دستور و... با چنین شرایطی محقق، استاد و دانش پژوه غیرمتخصص زمان و توان مالی استفاده از همه این تحقیقات را ندارد و اگر بر آن باشد که خلاف گفته بیهقی نه همه آن نوشته‌ها، بلکه معدودی را به صورت به گزینی و انتخابی مطالعه کند در زمینه هیچ یک از این بزرگان و فنون به دلیل عدم بررسی همه یا حداقل بیشتر تحقیقات انجام شده، جامعیت علمی لازم و عمق معلومات درخور را نخواهد داشت و کمیت تدریس، پژوهش، نظریه پردازی و نقد نویسی‌ها ییش خواهد لنگید و در هیچ کدام از این امور توانایی بیان پاسخی ژرف و مستند، نظریه‌ای نوآیین و علمی و نکته یابهای دقیق و ظریف را چنان که یک متخصص می تواند، نخواهد داشت. این مدعا نمونه‌های فراوانی دارد که مشخصات یکی از آنها جهت مراجعه خوانندگان فرهیخته در یادداشتها آورده می شود. مقاله مذکور بررسی کتابی است درباره حافظ که به خامه یکی از علاقه مندان شاهنامه پژوهی - و موفق در این زمینه - فراهم آمده و منتقد محترم پس از نقد اثر، بدرستی به موضوع سودمندی علمی (گرایشی کارکردن) محققان اشاره کرده است.

تخصص در ادبیات، جز از فواید بسیار در عرصه تدریس و تحقیق، در حوزه (نقد) نیز بر ثمر است و سبب بالاتر رفتن سطح نقد آثار و دقیق تر و بسامان تر شدن بررسی کتابهای منتشر شده است، محقق و منتقدی که متخصص یک اثر یا یک دوره یا دانش ادبی است، بی تردید جدیدترین پژوهشهای انجام شده در گستره کار خود را می شناسد و می بیند. حال اگر این متخصص به نقد و بررسی آن تحقیقات بپردازد به پشتوانگی سالها تجربه و مطالعه و اطلاعات وسیع، نکته‌های باریک و دقیقی را از متن اثر مورد بررسی بدر کشیده، آن چنان مستند و علمی برمی رسد و توضیح می دهد که

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



این واژه را برگزید

# «تخصص» در ادبیات

گذشته از مؤلف کتاب، خوانندگان آن نقد نیز دقیق و ظریف بدیعی را درباره اثر یا فن مورد بحث در کتاب نقد شده، فرامی‌گیرند. افزون بر این حاصل چنین نکته‌یابیها و دقت‌نظرهای برخاسته از تخصص، اعتدالی کیفیت علمی آثار و تحقیقات ادبی است و این، مهمترین و بهترین نتیجه یک نقد اصولی و علمی و هدف منتقد بصیر و عاری از حبّ و بغض است.

قطعاً همه خوانندگان دانادل حتی مخالفان و معترضان احتمالی مسأله (تخصص در ادبیات) نیز این واقعیت را می‌پذیرند که نقد و بررسی یک کتاب تحقیقی مربوط به مثلاً شاهنامه یا عطار از جانب ناقد شاهنامه‌شناس و عطارشناس بارها علمی‌تر، استوارتر و دقیق‌تر از بررسی آن کتابها به وسیله یک سعدی‌شناس یا منتقد غیرمتخصص و همه‌چیز خوان خواهد بود، بر همین بنیاد با بهره‌گیری از آن ضرب‌المثل مشهور باید گفت: با تیر تخصص در میدان نقد درست و علمی می‌توان دوشانه زد.

مطلب شایان اشاره و مهمی که در مبحث (تخصص در ادبیات) باید بدان پرداخت این است که موضوع (اهمیت و ضرورت تخصص در ادبیات) و لزوم روی‌کرد به یک متن یا فن ادبی به معنی بی‌توجهی مطلق و عدم مطالعه و بررسی آثار و علوم دیگر نیست، نمونه را پژوهنده‌ای که در زمینه شاهنامه و دانش شاهنامه‌شناسی به مطالعه و تحقیق و تصحیح مشغول است هرگز نباید فراگیری دستور، سبک‌شناسی، علوم بلاغی، نقد ادبی، عروض و تاریخ ادبیات را از نظر دور بدارد و از مطالعه آثار مهم نظم و نثر پارسی که معلوم همگان است و نیازی به ذکر نامشان نیست، سرباز زند، تنها بدین دست‌آویز و دلیل نامعتبر که محدوده کار تخصصی او (شاهنامه‌شناسی) است، چون شاهنامه پژوه یا متخصص هر متن و علم ادبی دیگر در مرحله نخست و پیش از هر چیزی، دانشجو، استاد و محقق ادبیات پارسی به معنای عام آن است و اثر و دانشی که وی به عنوان گرایش ویژه خود برگزیده جزئی

است از این کل. بر این اساس آموختن علوم ادبی و خواندن متنهای مهم و حتی نه‌چندان مهم و درجه دو و سه ادب پارسی از ضرورت‌های ناگزیر هر متخصص است چرا که در غیر این صورت مفهوم (تک‌بُعدی بودن) مصداق پیدا می‌کند آن هم به گونه منفی و قابل انتقاد و اعتراض که نتایج ناسودمند و نواقص حاصل از آن بیش و پیش از همه به عرصه فعالیت تخصصی کشیده می‌شود، بدین معنی که چون (ادبیات پارسی) مجموعه آثار نظم و نثر را شامل می‌شود در هر یک از آنها نکات، واژه‌ها، بیتها و اشاراتی آمده که ممکن است در گشایش دشواریها و رفع ابهامات متنی دیگر به کار آید یا چنان شاهدی مستند در استوارداشت مفهوم و نکته مذکور در آن استفاده شود، حال محقق که صرفاً به متن مورد تخصص خویش پرداخته و سایر آثار را بررسی نکرده است از چنین امکان مفید و در مواردی راهگشا و حل‌کننده بی‌بهره می‌ماند و چه بسا به دریافت درست نکته‌ها و مفاهیم متن مورد بررسی خود و حصول نتیجه‌ای علمی و معتبر نیز به سبب بودن کلید گشاینده ابهام یا دشواری در متنی دیگر نایل نمی‌شود، برای نمودن درستی این گفته و اهمیت آن به دو نمونه از شاهنامه اشاره می‌شود:

(۱) در تحمیدیه آغاز شاهنامه، فردوسی می‌فرماید:

ز نام و نشان و گمان برتر است

نگارنده بر شده گوهر است

در این بیت درباره ترکیب (یرشده گوهر) معانی مختلفی بیان شده است اما با توجه به بیتی از گرشاسپ‌نامه می‌توان آن را (جان) دانست:

چنین دان که جان برترین گوهر است

نه زین گیتی از گیتی دیگر است<sup>۳</sup>

(۲) ترکیب مهم (آب رز) در داستان رستم و اسفندیار که رستم، تیرگز را بدان آغشته می‌کند در برخی از فرهنگها بنادرست (زهر) معنی شده است، در نظریات محققان هم‌روزگار مفهوم (شراب) برای آن

پرتال جامع علوم انسانی

پیشنهاد و پذیرفته شده که این بیت از حقیقه سنایی دقیقاً تأیید گمان یاد شده است:

ای ندیده ز آب رز هستی

تاکی آخر ز عشق رز مستی<sup>۴</sup>

استقصا در متون گوناگون، شواهد دیگری را نیز برای این موضوع به دست می‌دهد که نمونه‌های بسیاری از آن در کتابها و مقالات تحقیقی استادان و پژوهندگان دیده می‌شود. نکته دیگری که در پیوند با این بحث باید گفت این است که مفهوم این سخن که پژوهشگران غیرمتخصص توانایی تدریس و تحقیق در اندازه‌های یک محقق متخصص را ندارند، استثناً پذیر است و باید با قید (اکثر و بیشتر) همراه باشد، چون بررسی تاریخ تحقیقات ادبی و استادان و پژوهندگان معاصر ممکن است چهره‌های برجسته‌ای را هویدا کند که با وجود عدم اشتباه به تخصص در یک متن و گرایشی نبودن فعالیت‌های آنها، در چند زمینه مسلط و درحد تخصص بوده‌اند، برای نمونه چنین دانشمندان جامع‌الاطرافی از میان محققان در قید حیات استاد دکتر شفیع کدکنی را - که دیر زیاد و هرکجا هست خدایا به سلامت دارش - می‌توان نام برد که تقریباً درباره هر دانش ادبی و یا هر یک از متون که تحقیقی کرده و نظریه‌ای ارائه نموده‌اند، قولشان حجت و رایشان صائب بوده است، هرچند که با دقت نظر می‌شود نشانه‌هایی از گرایش به سبک‌شناسی، نقد ادبی و عرفان و متون عرفانی و گونه‌ای تخصص پوشیده در این زمینه‌ها را در آثار ایشان یافت و باز به (اهمیت و ضرورت تخصص در ادبیات) گریز زد. از استادان و محققانی که به اهمیت تخصص پی برده و سالها بر سر گرایش خاص خود نهاده‌اند می‌توان به: شادروان استاد بدیع‌الزمان فروزانفر (مولوی‌شناس)، دکتر منوچهر مرتضوی (حافظ‌شناس)، دکتر بهمن سرکاراتی (اسطوره‌شناسی شاهنامه)، دکتر جلال خالقی مطلق (شاهنامه‌شناس)، دکتر جلیل دوستخواه (اسطوره‌شناسی شاهنامه)، دکتر جلیل تجلیل

مجله ادبیات و فلسفه

(متخصص علوم بلاغی)، دکتر بدرالزمان قریب (متخصص زبان سعدی)، مرحوم دکتر احمد تفضلی (متخصص زبان پهلوی)، دکتر بهروز ثروتیان (نظامی‌شناس)، دکتر خسرو فرشیدورد (گرایش به دست‌ورشناسی)، آقای بهاء‌الدین خرمشاهی (حافظ‌شناس)، دکتر سیروس شمیسا (گرایش به سبک‌شناسی و نقد ادبی) اشاره کرد. بی‌گمان اسامی دانشوران متخصص دیگری را نیز می‌توان بر این فهرست افزود که به سبب عدم حضور ذهن نگارنده از قلم افتاده‌اند، اما به هر روی شمار آنها در برابر استادان و پژوهشگران پراکنده کار اندک ولی سطح علمی نظریات و آثار و مقالات آنها در بیشتر موارد بسیار برتر و درست‌تر است. از باب مثال مقالات دکتر سرکاراتی در زمینه اساطیر ایرانی عموماً و مباحث اسطوره‌شناختی شاهنامه خصوصاً، مرجع جهانی و در سراسر عالم معتبر و مورد استناد است یا آرای دکتر خالقی مطلق درباره موضوعات مربوط به شاهنامه، نمونه مؤید این مطلب مقاله «پری، تحقیقی در حاشیه اسطوره‌شناسی تطبیقی» از استاد سرکاراتی است که در سال (۱۳۵۰ هـ. ش) در نشریه دانشکده ادبیات تبریز چاپ شده اما به همان دلیل مهم تخصص بالای نویسنده آن از چنان ارزش علمی و گفتارهای سودمندی بهره‌مند است که دانشمندی چون بیوار، ایران‌شناس انگلیسی، در مقاله خود در جشن نامه مری بویس (۱۹۸۵ م) بدان اشاره و استناد کرده است.<sup>۵</sup>

در زمینه نامیدن (استادان متخصص) به این نکته باریک ولی مهم باید دقت داشت که به منظور رعایت بار معنایی درست الفاظ و ارج و احترام متخصصان واقعی و تلاشهای توان‌سوز آنها، تفاوت معنایی ظریف بین دو واژه (شناس) و (پژوه) در دادن القاب به محققان، شایسته توجه است؛ توضیح این که افزودن (شناس) به آخر نام یک متن یا فن ادبی مانند: شاهنامه‌شناس، سبک‌شناس و... و انتساب آن به استادان و پژوهندگان فقط سزاوار کسانی است که عمری بر سر یک متن یا

دانش گذاشته‌اند و به تعبیر مشهور دود چراغ خورده‌اند و (پژوه) ویژه محققانی که در آغاز راه پژوهش و مطالعه یک گرایش خاص هستند یا اثری را در آن باب فراهم آورده‌اند، بر همین پایه هرکسی را که یک شرح یا دو مقاله و کتاب درباره موضوعی تألیف کرده و یا تدریس یکی از متون یا فنون را عهده‌دار است با صفت (...شناس) خواندن، نادیده گرفتن زحمات متخصصان واقعی آن رشته و بی‌احترامی به عالمان صاحب‌نظر فن یا متن مربوط است. چنین بی‌پرواییهایی از نظر جامعه‌شناسی زبان تجاوز به حریم معنایی واژگان محسوب می‌شود.

در بایستگی و سودمندی (تخصص در علم) از جمله در ادبیات، داستانی جدید و امروزی نیست بلکه فرزندان پیشین نیز با وجود محدودیت قلمرو دانش و بودن دانشی مردان آشنا با تمام یا بیشتر علوم، کم و بیش بر اهمیت این موضوع واقف بوده‌اند، شیخ بهایی، دانشمند معروف روزگار شاه‌عباس، می‌گوید: «من با دانشمندان نامدار که ذی‌فنون بودند و در رشته‌های گوناگونی کار کرده و در هر علمی اطلاعات وسیعی به دست آورده بودند وارد بحث و مذاکره شدم و در همه آنها پیروز گشتم ولی هر موقع با (متخصص) یک فن یعنی کسی که تمام نیروی خود را در یک رشته به کار برده بود به گفتگو پرداختم، سخت مغلوب شدم زیرا در اثر متناهی بودن نیروی فکری و دماغی، زوایایی در هر علمی برای من مخفی مانده بود.»<sup>۶</sup>

اما درباره دیدگاه دانشمندان معاصر قبلاً باید این مطلب را بیان کرد که امروزه در مباحث ادبی یویژه در بحثهای دست‌ور زبان پارسی، معمولاً دو نظرگاه (ادبیاتی‌ها) و (زبان‌شناسان) مطرح و بررسی می‌شود، حال اگر این مسأله را به موضوع (گرایش شدن ادبیات) نیز تعمیم دهیم و آن را از منظر دو گروه نام برده بسنجیم، ملاحظه خواهیم کرد که برخلاف بسیاری از نظریات دستوری، در باب این موضوع مهم هر دو گروه هم‌سخن و موافق هستند و این دقیقه را می‌توان از نظر

دو تن از استادان برجسته هر دو گروه فرادست آورد، علامه مرحوم استاد جلال‌الدین همایی به عنوان یکی از بزرگترین ادیبان هم‌روزگار ضالها پیش در مقاله‌ای نوشته‌اند: «به نظر این حقیر هرکسی درخور شاهنامه‌دانی نیست، شاهنامه‌دانی فن مستقلاً است که سرمایه علمی و ادبی و ذوق کافی وافی و تتبع متمادی در نظم و نثر قدیم فارسی لازم دارد و در این باره شایسته است که اشخاص ادیب فاضل اهل، کارهای متفرقه را کنار بگذارند و محض و خالص یک‌جا چندین سال وقت خود را صرف خواندن و تحقیق در شاهنامه کنند تا با زبان فردوسی و دقایق معانی کلمات و عبارات او آشنا شوند و گفته‌های او را همان‌طور که در ذهن گوینده آمده و مُراد و مقصود خود او بوده است بفهمند و درک کنند، نتیجه آن را به دیگران هم بیاموزند و بفهمانند و خلاصه این که شاهنامه‌دان و فردوسی‌شناس از کار درآیند و گرنه از آن دسته اشخاص که یک بار هم شاهنامه را نخوانده و با فنون نظم و نثر ادبی و اسالیب سخن فارسی تتبع و آشنایی کافی نداشته باشند کاری ساخته نیست و به قول معروف: «با این دیگهای چوبی حلوا نمی‌توان خورد.»

البته در مورد آن کسانی که در خط شاهنامه‌شناسی و تخصص در شاهنامه‌دانی می‌افتند، شرط اصلی آن است که در فطرت و غریزه جبلتی دارای طبع و ذوق سلیم و سلیقه مستقیم و همان‌طور که اشاره شد از علوم و ادب فارسی کاملاً بهره‌مند باشند و به علاوه به عقیده من باید خود آنها شاعر موزون طبع و از رموز فصاحت و بلاغت و سخنوری و سخن‌دانی علماً و عملاً آگاه باشند و نمونه‌های نثر قدیم دری را بسیار خوانده و با آن مانوس شده باشند تا درک کنند که فردوسی در نظم شاهنامه چه هنری به خرج داده است. من معتقدم و پیشنهاد می‌کنم که دولت و دانشگاه اقدام کنند مجمعی از دانشجویان مستعد یا کلاسی مخصوص فوق‌لیسانس تشکیل بدهند که هدف و برنامه‌اش فقط شاهنامه‌دانی باشد نظیر آن را برای مثنوی مولوی نیز در سخنرانیهای خود

پرتال جامع علوم انسانی

مجموعه نشریات تخصصی

پیشنهاد کرده‌ام و اینجا تکرار می‌کنم.<sup>۷</sup> این نظریه استاد را که به اقتضای مقام درباره شاهنامه است می‌توان گسترده و بر سایر متون و علوم ادبی هم شامل کرد چنان که خود از مشوی نام برده‌اند. دکتر علی محمد حق شناس نیز که یکی از زبان‌شناسان برگزیده ایران به‌شمار می‌روند در مقاله‌ای<sup>۸</sup> پس از ذکر اختلاف میان مفهوم شناخت و آشنایی در عرصه علم به روش غالب جامع‌العلوم شدن در مشرق زمین - چه در گذشته و چه اکنون - و روی‌کرد به فعالیت‌های گرایشی در مغرب در عصر حاضر اشاره کرده، اهمیت تخصصی کار کردن در حل مسائل آموزشی و پژوهشی را بیان کرده‌اند. مایه بسی شادمانی و اومیدواری به درخشان‌تر شدن آینده ادبیات پرمایه ایران است که ضرورت گرایشی شدن رشته زبان و ادبیات پارسی مورد توجه استادان و صاحب‌نظران قرار گرفته و در هفتمین همایش زبان و ادب پارسی (بهمن ۷۸) پیشنهاد آن طرح و پذیرفته شده است<sup>۹</sup> و اومید است که به مرحله عمل و اجرا نیز درآید:

کرد پیش آر و گفت کوتاه کن

با چُنین گفت، کرد هم‌ره کن  
درباره شعار اندک استادان متخصص و بی‌علاقگی بسیاری از محققان (تخصصی کار کردن) دو دلیل مهم را می‌توان ذکر کرد، نخستین و اصلی‌ترین مانع، این مشکل آموزشی - دانشگاهی است که در مراکز آموزش عالی ایران، یک فرد در مقام استاد زبان و ادبیات پارسی و مدرس دانشگاه، موظف است که متون و فنون ادبی گوناگون و بعضاً ناسازگار از نظر زمینه و درونمایه را (مانند: شاهنامه حماسی، مثنوی عرفانی و غزلیات غنایی سعدی) تدریس کند و در برابر آن حق‌التدریس و حقوق دریافت دارد و این تعلیم عمومی خود بزرگترین علت بی‌توجهی استادان به یک اثر یا دانش خاص است. به سخی دیگر سازمان آموزشی و ضرورت تأمین معیشت و نیازهای مادی به صورت غیرمستقیم موضوع بنیادی کیفیت برتر آموزش را زیر تأثیر منفی خود قرار

می‌دهد، حال آن‌که اگر برنامه‌ریزی دانشگاه‌های کشور به نوعی باشد که تدریس هر متن و فن ادبی به متخصص آن و کسی که ساختار روحی و علاقه ذهنی و پژوهشی وی با آن متناسب است سپرده شود و از نظر مالی به همان میزان تدریس عمومی و غیرتخصصی و در مواردی - با عنایت به اعتبار علمی متخصص مدرس - بیشتر تأمین گردد و به گفته فردوسی: «به دینارشان یکسر آباد کرد» با گذر زمان، خود بخود متخصصان توانایی در زمینه‌های مختلف ادبیات پرورش می‌یابند و به تبع آن، سطح علمی و چگونگی تعلیم و تعلم در عرصه دانشگاهها و تحقیق و نقد در میدان پژوهش‌های ادبی بسیار غنی‌تر و ارزش‌های گوناگون نهفته در بطن آثار فرهنگ و ادب ایران بیش از پیش بر جهانیان شناخته می‌شود. دو دیگر در تاریخ فرهنگ و ادب ایران و حوزه دروس دانشگاهی رشته ادبیات آثار، شاعران، نویسندگان و علومی وجود دارد که غنا و سترگی و اهمیت چندانی ندارند و صرف سالها بر سر مطالعه و بررسی آنها نه اصولی و علمی است و نه در مواردی به سبب محدودیت ممکن. نمونه را: رودکی و فرخی و منوچهری یا عروض و بیان. برای رفع این دشواری نیز چُنین پیشنهادی قابل بیان و اجراست: می‌توان چند مورد از این افراد و آثار یا فنون را با روی‌کرد به پیوند زمانی، فکری، سبکی، موضوعی و همانندی‌هایی از این نوع در کنار هم مطالعه و بررسی کرد، مثلاً: معانی و بدیع را با هم و زیر عنوان علوم بلاغی یا شاعران سبک خراسانی را مجموعاً، به استثنای بزرگانی که هر یک بتنهایی نیازمند تخصص هستند. مهمترین دست‌آوردهای این شیوه، دوری از تمرکز و محدودیت تخصصها، مطالعه و تحقیق دقیق و عمیق بیشتر آثار و مظاهر فرهنگ و ادب ایران از فردوسی تا گم‌نام‌ترین صاحب اثر تاریخ ادب پارسی و سرانجام رسیدن به استنتاج‌های درست و باریک و رهایی از کلی‌گوییهای استقرایی است. در این صورت ما به همراه (خاقانی‌شناس) و (متخصص ادبیات معاصر)،

پرتال جامع علوم انسانی

(متخصص آثار نثر مصنوع) و (متخصص گویندگان مکتب وقوع) و امثالهم نیز خواهیم داشت، یقیناً انجام چُنین طرحی و تعیین تخصصها و بخش‌بندی گرایش‌های ادبی مستلزم مدت‌ها رای‌زنی استادان و صاحب‌نظران و متخصصان موجود و بررسیها و برنامه‌ریزیهای روشمند و جامع و علمی است و باید با امان نظر ژرف به تمام جوانب پنهان و آشکار ادبیات کهن و معاصر ایران صورت بگیرد، چنان‌که در آخرین مجمع استادان زبان و ادبیات، گرایش‌های ویراستاری، نقد ادبی، ادبیات معاصر و تاریخ ادبیات به تصویب رسیده است.<sup>۱۰</sup> پیشاپیش این گمان زده می‌شود که شاید عده‌ای بر موضوع (تخصص در ادبیات) این خرده را بگیرند که توجه صرف به یک متن یا دانش باعث (تک‌بعدی شدن) می‌شود. در برابر چُنین انتقاد احتمالی دو نکته آورده می‌شود، اول این که (یک‌سویگی جامع و عمیق) با آن نتایج گفته آمده، بسی کارآمدتر و مفیدتر از (همه‌جانبگی پراکنده و سطحی) است و (تخصص) از این نظر و با توجه به گستردگی و ژرفناکی فرهنگ و ادب ایران و نیاز به استواری و پیشرفت پژوهش‌های ادبی نه تنها (یک‌بعدی بودن) به مفهوم منفی آن نیست بلکه امتیازی مثبت و سودمند نیز شمرده می‌شود و بزرگان صاحب‌نظر گذشته و حال نیز با به خاطر نشانندن این مهم، اهمیت و ضرورت آن را اذعان و تأکید کرده‌اند. از دیگر سو، در عصر حاضر (ادبیات) یک علم است که وابستگان آن (اعم از استاد و محقق و دانشجو و علاقه‌مند واقعی) در پی علمی‌تر و روشمند کردن تدریس و تحقیق و عرضه‌اش هستند، لذا زمانی که در دیگر علوم بشری مسأله (تخصص) پذیرفته شده و به مرحله عمل درآمده است - برای نمونه در دانش پزشکی که با عنوان‌هایی چون (تخصص قلب) و (متخصص چشم) و... روبرو هستیم - کدام دلیل متقن می‌تواند مانع از انجام آن در عرصه علم ادبیات عموماً و در فرهنگ و ادب بسیار کهن پیشینه و شگرف ایران بطور ویژه شود؟ پس از این همه دراز کشیدن سخن در باب ارزش و

تخصص‌های گوناگون

در بایستگی تخصص در ادبیات و مسائل مختلف مربوط، راه کار نیل بدان چنین جمع بندی می شود: گرایشهای تخصصی باید در دوره کارشناسی ارشد و دکتری زبان و ادبیات پارسی مورد توجه قرار بگیرد اما این اقدام زمانی برآیند علمی مطلوب را خواهد داشت که پیش زمینه و بنیادهای اولیه آن از قبل فراهم آمده باشد. به عبارت دیگر در دوره کارشناسی ادبیات که بیشتر جنبه آشنایی عمومی با آثار و فنون ادبی را دارد از همان آغاز سال نخست، دانشجویان باید به یاری استادان بر اهمیت موضوع تخصص واقف شوند و با رویکرد به تناسبات روحی و ذهنی و علایق درونی و تواناییهای خویش، مطالعه و بررسی گرایشی را هر چند به صورت مقدماتی و سطحی آغاز کنند و همراه با مطالعات و آشناییهای کلی لازم، بنیادهای فعالیت تخصصی خود را استوارتر کنند تا در مراحل بالاتر به جهت دهی اصولی و علمی اندوخته های پیشین، راه توان سوز و زمان تر تخصص در یک اثر یا فن را با آمادگی و شناخت بهتر ببینند و این گونه نباشد که دانش پژوه ادبی بی هیچ آگاهی و مطالعه و فعالیت تحقیقی در پایان دوره سه یا چهار ساله کارشناسی در سر آغاز راه کار گرایشی واقع شود. این پیشنهاد در حیطه تحقیق و تعلیم دانشگاهی و شرط تحقق آن برنامه ریزی خاص نظام آموزشی برای تقسیم تخصصها و تأمین حقوق کافی فارغ التحصیلان متخصص است. پژوهشگران و علاقه مندان آزاد و خارج از محیط تعلیمات دانشگاهی نیز خود می توانند با تنظیم برنامه های مناسب مطالعاتی و پژوهشی ضمن تحصیل آشنایی کلی و عمومی لازم با دانشها و آثار ادبی به وادی (تخصص) گام نهند و دوشادوش استادان و دانشجویان با تألیفات و نقدها و مباحث تخصصی، سبب اعتلای بیشتر فرهنگ و ادب ایران زمین شوند. چکیده گفتار این که: اگر برنامه ریزی نظام آموزشی ما به گونه ای باشد که برای بیست یا سی سال آینده، متخصصانی در هر یک از علوم و آثار و موضوعات زبان

و ادب پارسی پرورده شود به موفقیت علمی بسیار بزرگ و سودمندی دست خواهیم یافت.

به هر حال، مطالبی که در این مختصر بیان شد واقعیت مهمی بود به مصداق: «بگوی آن چه دانی که حق گفته به» و به هیچ روی بی توجهی به کوششهای شایسته سپاس و مفید هیچ یک از استادان و محققان پهنه فرهنگ و ادب ایران نیست که هر کلمه و سطر از تحقیق و تدریس آنها، بار و برگ دفتر ادب پارسی را افزون تر کرده و بر پرمایگی آن افزوده است و جمله دانشجویان و علاقه مندان و بسیاری از استادان و امدار آنها هستند، بر همین بنیاد اگر عرایض ناچیز نگارنده در پیشگاه آن بزرگان، گستاخی و بی ادبی شمرده شود - که چنین مباد - پیشاپیش از جسارت خویش پوزش می خواهم و یقین دارم که: **الْعُدْرُ عِنْدَ كِرَامِ التَّائِبِ مَقْبُولٌ.**

#### یادداشتها:

- (۱) قابوس نامه، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم ۱۳۷۵، ص ۳۹.
- (۲) نصرتی، عبدالله: که این شیوه ختم است بر دیگران، ادبستان، شماره ۵۶، مرداد ۱۳۷۳، ص ۵۱.
- (۳) گرشاسب نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، کتابفروشی بروخیم ۱۳۱۷، ص ۱۱، بیت ۱.
- (۴) حدیقه الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم ۱۳۷۴، ص ۱۱۴، بیت ۹.
- (۵) A. D. H. BiVAR, "A Persian Fairy land" Acta Iranica 24, Papers in Honour of Professor Mary Boyce, Leiden 1985, PP 25-42.
- (۶) سبحانی، جعفر: رمز پیروزی مردان بزرگ، انتشارات نسل جوان، چاپ یازدهم ۱۳۶۸، ص ۵۳.
- (۷) شاهنامه فردوسی، شاهکار سخنوری و سخنرانی، مقالات ادبی، انتشارات هما ۱۳۶۹، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.
- (۸) آشنایی و اکنون شناخت در زمینه زبان شناسی همگانی، مقالات ادبی - زبان شناختی، انتشارات نیلوفر ۱۳۷۰، ص ۳۲۴-۳۲۶.
- (۹) و (۱۰) کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، شماره ۲۹ و ۳۰، اسفند ۷۸ و فروردین ۷۹، ص ۶۱.

## آتشی و شعر نو

بررسی جریان موج نو در شعر معاصر یا سخنرانی منوچهر آتشی به همت کانون ادبی دانشگاه تهران روز ۱۶ آبان ماه در دانشکده علوم این دانشگاه برگزار شد. آتشی در ابتدا به صورت های مکتوب از سرایش های آیینی و کهن ترین سروده های شاعرانه به جا مانده در کتب مذهبی و دیگر کتب اشاره های کوتاه کرد و گفت: تمامی سروده ها و شعرگونه ها مبتنی بر شناخت ابتدایی مجهول بزرگ، ستایش از او، حفظ و حرمت گوهر حیات بوده است و این خصیصه است که به هرگونه شعری در هر زمان دیگری به میراث رسیده است.

وی تأکید کرد که در اشاره به نوگرایی باید به چند عرصه توجه داشته باشیم و گفت: جامعه بر زبان هنری و کنش هنری اثر می گذارد و اثر هنری هم بر جامعه، و این تأثیر و تأثر مدام تکرار می شود.

آتشی افزود: هنر راستین متوجه آزادی ذهن، زبان و جان آدمی است و لحظه سرایش، لحظه آزادی مطلق ذهن و جان هنرمند است. وی مهم ترین عرصه بالندگی را بعد از زندگی، زبان معرفی کرد و تمامی زیباتها را موضوع هنر و تمامی هنرها را موضوع زبان دانست و گفت: هنر به عنوان پدیده ای از ذهن و زبان انسان در بطن جامعه، حرکت می کند و بیرون از آن نیست و هنر بزرگ در همان حال تن به هجوم مفاهیم پیورده نمی دهد تا نو و ماندگار باشد.

منوچهر آتشی سپس به عرصه فلسفه به عنوان زیرساخت بسیاری از تفکرات جدید اجتماعی و ادبی پرداخت.

وی در پایان سخنانش چند اثر تازه سروده شده خود را برای حاضران در جلسه قرائت کرد.

گفتنی است جلسه پرسش و پاسخی نیز بعد از سخنان آتشی برگزار بود. آتشی در پاسخ به سوالی که از او و سبک شعری اش پرسیده شده بود گفت: افتخارم این است که خودم را شاعر خلف نیما می دانم و در عین حال که بسیار متأثر از گذشته ها و کودکی خودم و معلم های بومی خودم مثل قاپر دستستانی هستم به همان نسبت سعی کردم در شناخت راهی که نیما را از درهای پوش به قلعه ها رساند، دور نمانده باشم و در عرصه شعر مطالعه کرده باشم و فکر می کنم از نظر خودم، شیوه درست راه رفتن و درست مستحول شدن و درست دیگرگونه سرودن را با تجربیات پنجاه ساله، آموخته باشم.

مختصرتخصصی